

فهرست:

- ۲ ----- خلاصه بحث گذشته
- ۲ ----- گروه سوم: روایات تعلیم خیر
- ۳ ----- ۳-۱- روایت سوم
- ۳ ----- بحث سندی:
- ۴ ----- بحث دلالتی:
- ۴ ----- ۳-۲- روایت دوم
- ۴ ----- بحث سندی:
- ۵ ----- بحث دلالتی:
- ۵ ----- نکات موجود در این روایات
- ۵ ----- ۱- فرق حکمی تعلیم هدایت با تعلیم ضلال
- ۶ ----- ۲- نوع جزا در تعلیم باب خیر و باب ضلال
- ۶ ----- فرق برزخ با دو عالم (دنیا و آخرت)
- ۷ ----- ۳- متعلق تعلیم

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه بحث گذشته

به هفت هشت آیه در بحث ارشاد اشاره شد و بعد از آن روایات بررسی شد و در این بحث، دو گروه از روایات را که بیشتر جنبه گروهی داشت بررسی شد:

۱- گروه روایات کتمان علم؛ که متناظر به آیات کتمان علم بود.

۲- گروهی از روایات هم، ملازمه بین تعلم و تعلیم برقرار می‌کرد که یک حدیث معتبر داشت و مجموعه‌ای از احادیث بود که «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّىٰ أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا»^۱ مجموعه‌ای از روایات هم ذیل این گروه بود.

محدوده این روایات، احکام الزامی مورد ابتلاء را می‌گفت و از طرفی هم به عالم هم الزام می‌کرد که یاد دهد. در طوائف بعدی روایات، غالباً در محدوده استحباب است.

تا اینجا بخش زیادی از ادله و آیات و روایات، بحث تعلیم و ارشاد جاهل در احکام الزامی مورد ابتلا بود و برخی البته اعم از محل ابتلا و غیر ابتلا بود و این دو گروه روایات هم مربوط به جاهایی بود که ارشاد واجب بود ارشاد جاهل را در محدوده الزامیات الزامی و واجب بود. گروه‌های بعدی روایی که بحث خواهد شد هرچند دلالت بر ارشاد الزامی کند اما غالباً ناظر به ارشاد امور راجح است.

همان‌طور که برخی آیات، ارشاد واجب و برخی ارشاد راجح که اعم از موارد واجب بود را می‌گفت، این دو گروه از روایات (کتمان و روایات ملازمه) الزامی بود.

گروه سوم: روایات تعلیم خیر

مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ

روایات این گروه دو طائفه است:

یک: روایات عام

دو: روایات خاص

^۱ - نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص ۵۵۹.

برخی روایات می‌گویند: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ «۲» مَنْ عَمَلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲ کسی که پایه-گذار سنت نیکویی باشد.

روایاتی در این مضمون، در وسائل در ابواب فعل معروف آمده که می‌گویند کسی که پایه‌گذار کار خوبی است، در امتداد و موج آن سهیم است، یکی از مصادیقش، عالم کردن یک شخص است که اطلاقش، شامل بحث تعلیم هم می‌شود.

اما روایاتی در خصوص تعلیم است که می‌گویند علمی که به دیگری می‌دهد و منشأ عمل دیگری شد، او در ثواب این شریک است الی قیام یوم القيامة.

روایات گروه سوم می‌گویند اگر آموزش دادی و آموزش شما، منشأ ثوابی شد شامل شما هم می‌شود تا قیام قیامت.

۳-۱- روایت سوم

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ «مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ.»^۳

ابی بصیر می‌گوید امام صادق^(ع) این طور فرمودند: کسی که مطلب خوبی را به دیگری آموزش دهد، اجر کسی که به این علم، عمل کند، به او هم می‌رسد، اجر شاگرد به او هم می‌رسد قلت فان علمه غيره، یجری ذلک له! حضرت می‌فرماید عَلمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ، واسطه هم بخورد این طور است، قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ؛ معنایش این است که اگر مُرد و واسطه‌ها ادامه پیدا می‌کند باز این طور است. مثل این‌که در تسنین سنت حسنه گفته شد، اگر کسی، انقلابی کرد یا در جایی مسجدی ساخت یا سنت‌های خوبی را پایه‌ریزی کرد، در اجرش شریک است الی قیام یوم القيامة.

بحث سندی:

ضعف این روایت، بخاطر علی بن ابی حمزه بطائنی است، بقیه روایت از جهت سند درست است. علی بن حمزه از سران واقفیه است یکی از دو سه شاگرد اصلی امام موسی کاظم^(ع) است که با شهادت ایشان از مسیر امتداد ولایت و امامت بازماندند و هفت امامی و واقفی شدند.

^۲ - کافی (ط - دارالحدیث)، ج ۹، ص ۳۷۲.

^۳ - کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۵.

سه نظریه در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی است:

۱- مطلقاً ثقه است که کم این را می‌گویند.

۲- مطلقاً ضعیف است.

۳- روایاتی که در دوره قبل از انحراف و وقفش گفته، صحیح است ولی آنچه بعد از وقفش، روایت کرده، صحیح نیست.

ابتداءً نظر سوم، پذیرفته شد؛ منتهی گفته شد غالباً نمی‌توان تشخیص داد که چه زمانی، حدیث را گفته و به قبل یا بعد وقفش نمی‌توان نسبت داد؛ ولذا نتیجه تابع آخسّ مقدمتین است و باز هم معتبر نیست و روایات این شخص اعتبار ندارد.

به صرف عقیده باطل نمی‌توان حکم کرد، ولی علی بن حمزه که انحرافات عملی داشت را نمی‌توان به روایاتش اعتماد کرد.

بحث دلالتی:

دلالتش روشن است.

۲-۳ - روایت دوم

و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينِ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَوْزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلَئِكَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً.»^۴

بحث سندی:

- ظاهراً محمد بن عبد الحمید، توثیق شده است.

- این روایت، معتبر است.

^۴- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۵.

بحث دلالتی:

امام باقر (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً» اگر دری از هدایت را به دیگری بیاموزد، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، عین کسی که از او یاد گرفته به او می‌دهند، «وَ لَا يُنْقَصُ أُوْلِيكَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً»، این اجری که به او می‌دهند بدون این‌که از اجر شاگردش کم شود، و من عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ، اگر چیز بدی را آموزش دهد، یک فساد و عقیده باطل یا انحراف اخلاقی و ... را یاد دهد، مِثْلُ مِثْلِ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُوْلِيكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئاً.

این روایت را مرحوم صدوق در ثواب الاعمال به سند خودش از علاءبن رزین از محمدبن مسلم آورده که سند آن هم معتبر است، در پاورقی گفته شده که این روایت در ثواب الاعمال است و در تحف العقول بدون سند هم آمده است، در وافی و وسائل هم آمده است.

بنابراین مجموعه‌ای از روایات که از امام باقر و امام صادق آمده است که غیر از آن قاعده کلی که می‌گوید هر کس که کار خوبی را پایه‌ریزی کند که آن شمول دارد و فقط علم نیست، امور دیگر را شامل است مثل ساختن مسجد یا کندن قنات یا انقلاب کردن، غیر از این روایات، مجموعه‌ای از روایات در خصوص بحث تعلیم و هدایت یا هدایت و امثال این ...، این روایات آمده است که برخی معتبر است و جمع این روایات، آدم را مطمئن می‌کند که از معصوم صادر شده است.

نکات موجود در این روایات

۱- فرق حکمی تعلیم هدایت با تعلیم ضلال

در این روایات، دو گزاره آمده است:

الف: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدًى

ب: مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ

این دو گزاره دو تفاوت اساسی دارد. تعلیم باب هدی، دلالت بر وجوب نمی‌کند که ارشاد جاهل واجب نمی‌کند، می‌گوید کسی که باب خیر و هدایتی را با علم خود به روی دیگری بگشاید، در ثواب آن عملی که آنها می‌کنند سهیم است. همان‌طور که گفته شد وعده ثواب ملازم با وجوب نیست؛ بلکه همان رجحان به معنای عام است.

پس در گزاره اول، وعده ثواب است و وعده ثواب، لایفید اکثر من الرجحان و لایدل علی الوجوب؛ بنابراین ارشاد جاهل را در قاعده عامش را می‌گوید که شامل واجبات، مستحبات و مکروهات، ... همه اینها را می‌گیرد که در دایره

وسیع، فقط مستحب است و قطعاً واجب نیست البته قسم ارشاد در محدوده واجبات مشمول دلیل است ولی در آنجا هم رجحان را می‌گوید و وجوب را نمی‌گوید بخلاف ادله کتمان علم و بخلاف ادله ملازمه بین عهد از جاهل و عهد از عالم که آنها وجوب داشت؛ ولذا با همان دلالت وجوبش محدود به حوزه الزامیات مورد ابتلا می‌شد، اما این مطلق است.

ب: در گزاره دوم به عکس قسم اول است در آنجا می‌گوید «مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَأَ يُنْقَصَ أُوْلَئِكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئاً»، در گناه آنها شریک است، اگر وزر به معنای گناه أخذ شود، یعنی عقاب دارد و مکروهات را نمی‌گیرد، اگر به این معنی باشد، وعید است و از وعده عذاب، الزام استفاده می‌شود؛ مگر این که کسی اوزار را به معنای مطلق بگیرد که کراهت را هم بگیرد ولی ظهور آیات در وزر به معنای گناه و معصیت است؛ چون عقاب بر این مترتب می‌شود، مفید حرمت است.

بنابر احتمال دوم، اگر بدعتی را آموزش دهد، نه یک امر مکروه؛ بلکه امر حرامی را آموزش دهد چه عقیده‌ای، چه اخلاقی و عملی ... حرام است. تعلیم حرام، حرام است.

اما در احتمال اول، تعلیم واجبات را نمی‌گوید؛ بلکه مطلق تعلیم کار خیر را می‌گوید که امور رجحانی را در دایره وسیع شامل می‌شود.

۲- نوع جزا در تعلیم باب خیر و باب ضلال

در امتداد و در ثواب و عقاب دیگران شریک بودن، یک قاعده است و معنای شریک بودن، این نیست که بخشی از ثواب و یا عقاب را به او می‌دهند؛ بلکه به همان میزان به او می‌دهند، پس تقسیم ثواب و عقاب نیست. در تعاون در کار خیر، تعاون به معنای مشارک، اگر دو نفر با هم کاری کنند، شاید بتوان گفت ثواب یا عقاب نصف شد، حداقل در مجازات‌هایی مثل قصاص و ...، که یک ثواب یا عقاب نصف یا چند قسم شود، اما در قاعده تسنین و تعلیم که دلالت بر ارشاد جاهل یا اضلال دیگران می‌کند، ثواب یا عقاب تفرق و تقسیم نمی‌شود؛ بلکه عین ثواب و عقاب به او داده می‌شود و این تکثیر هم چه در طرف ثواب و چه در طرف عقاب، بر اساس یک قانون تکوینی است و آن قانون، این است که عملی که انجام می‌دهد، عمل، تکویناً موج دارد و شخص در موج عملش، سهم است یعنی آن هم به نحوی به اختیار من برگشته است؛ ولذا امتداد عمل و موج عمل به نحوی، عمل انسان است ولو با مقدمات. از این جهت، عملی، اختیاری می‌شود و تکوینی است و تا قیام قیامت امتداد دارد.

فرق برزخ با دو عالم (دنیا و آخرت)

- در دنیا هم می‌تواند عمل کند و (عمل و آثارش) آثارش هم به او می‌رسد.

- در قیامت نمی‌تواند عمل کند، و اثری هم نمی‌رسد.

- برزخ، حالت میانه است، در برزخ، نمی‌تواند عمل ابتدائی انجام دهد، ولی امواج عمل او به او می‌رسد، این هم که در روایات آمده است که انسان می‌میرد و همه چیز، جز سه چیز از او قطع می‌شود اینها به عنوان مثال است، روح آن روایات، این است که انسان می‌میرد و رابطه او با دنیا قطع می‌شود الا عمل‌هایی که امتداد دارد و زنجیره‌وار چیزهایی به آن پیوسته است؛ ولذاست که در روایات، این استثنائات به صورت متعدد (مثلا در برخی دو تا، در برخی سه تا و...) ذکر شده است که روح استننا همین نکته کلامی قصه است که یک امر تکوینی است، یعنی ینقطع همه چیز با انسان الا آن چیزی که امتداد عمل اختیاری اوست و موج عمل اختیاری اوست، اگر بدعت یا صنعت بدی را پایه‌ریزی کرده؛ و یا کار خوبی را پایه‌ریزی کرده است. در حقیقت می‌خواهد بگوید یک نوع توجهی در عمق ارتکازش به این مسئله رفته است، توجه هم نباشد، همین که اصل عمل، اختیاری نبود، تبعاتش، دامن او را می‌گیرد؛ ولذا این روی قانون خودش است، فلذا هم یک نوع توجه ارتکازی اجمالی در عمق وجود آدم است اگر هم نباشد همین که ولو توجه ندارد چون اصل عمل، اختیاری است ادامه‌اش ملحق به آن می‌شود.

۳- متعلق تعلیم

به قرینه «مِثْلُ أُجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ» معلوم می‌شود که متعلق تعلیم، چیزی است که مربوط به عمل است، یعنی مربوط به مسائل دینی و مربوط به عمل شخص و تکالیف اوست، منتهی این عمل را نمی‌توان فقط جوارحی گرفت مثل نماز و...، ممکن است عمل جوانحی باشد مثل آموزش توحید؛ فلذا موضوع تعلیم امور عملی، یعنی تکالیف دینی است؛ منتهی این اختصاص ندارد، یا لفظ، یا خودش اختصاص به امور جوارحی ندارد، یا الغاء خصوصیت می‌شود و آموزش‌های روحی، فقهی، عقاید و... همه اینها مشمول اطلاق دلیل می‌شود، حتی عملی که انجام می‌دهد چه ثوابش به عنوان اولی یا ثانوی باشد، فرقی نمی‌کند، بنابراین محدوده این دلیل، آموزش معارفی که به شکلی با عمل مرتبط است و دارای ثواب است و طرف مقابلش دارای عقاب است. گاهی ثواب داشتن این عمل و امری که به او آموزش داده است به عنوان اولی و گاهی ثانوی است، همه اینها را شامل است. گاهی عمل جوارحی و گاهی عمل جوانحی است.